

## روشنفکران و "ملت" در کارزار گفتمانی آستانه انقلاب مشروطه

بهرنگ صدیقی\*، وحید طلوعی\*\*  
(تاریخ دریافت 91/1/27، تاریخ پذیرش 92/03/29)

**چکیده:** در آستانه انقلاب مشروطه در ایران سه نیروی اجتماعی رقیب در عرصه اجتماعی و سیاسی، مشتمل بر روشنفکران مستقل و دین‌مداران سنتی و تجار، جهت افزایش سهم خود در بازار قدرت ایران به رقابت با یکدیگر و نیز ستیز با سلطنت پرداختند. این رقابت کارزاری گفتمانی را فراهم آورد که در قالب آن این نیروهای اجتماعی برای پیش‌برد پروژه هژمونیک خود، هر یک درصد آن برآمدند تا محتوایی متناسب با سایر مولفه‌های گفتمانی خود را بر دال‌هایی محوری، چون ملت و شاه و سلطنت، بار کنند. این سه نیروی اجتماعی در نهایت در جنبش تنباکو و در تقابل با سلطنت، ائتلافی موقت یافتند و همین ائتلاف زمینه ساز ابراز وجود "ملت" شد؛ ائتلافی که روشنفکران ابتکار عمل را در کارزار گفتمانی به دست داشتند. در این مقاله با تکیه بر رویکردی گفتمانی، و به ویژه موضع نظری رابرت وثنو در خصوص فرایند تولید فرهنگ، ضمن توصیف و مقایسه محتوای گوناگون بار شده بر این دال‌های محوری از جانب نیروهای اجتماعی آن، بستر اجتماعی که زمینه‌ساز ستیز و آویزهای آن‌ها و ائتلاف نهایی و موقت آن‌ها شد تشریح و بر تفوق گفتمانی روشنفکران تاکید شده است.

**مفاهیم کلیدی:** انقلاب مشروطه، جنبش تنباکو، روشنفکران، تحلیل انتقادی گفتمان، تئوری تولید فرهنگ.

\* استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن behsad1@gmail.com

\*\* دکترای جامعه‌شناسی نظری فرهنگی vahid.toloeei@gmail.com

### مقدمه

یکی از نیروهای اجتماعی که در آستانه انقلاب مشروطه به میدان قدرت ایران وارد شدند روشنفکران ارگانیک بودند. این نیروی تازه‌وارد برای پیش‌برد پروژهٔ هژمونیک خود درصدد بار کردن محتوایی متناسب با سایر مولفه‌های گفتمانی خود بر دال‌هایی محوری، چون ملت و شاه و سلطنت، برآمد. تا پیش از این مقطع میدان قدرت در ایران میان سه نیروی اجتماعی تقسیم شده بود که عبارت بودند از سلطنت، دین‌مداران سنتی و تجار. حال روشنفکران برای ورود به این کارزار گفتمانی این نیروهای اجتماعی را رقبایی می‌دیدند که باید از میدان به در می‌شدند. با این هدف دو استراتژی گفتمانی پیش روی روشنفکران بود: برجسته‌سازی/حاشیه‌رانی یا جذب و هم‌پیوندی. به تعبیری دیگر، روشنفکران برای تحقق این هدف با "دیگری"<sup>1</sup>هایی مواجه بودند که لازم بود نسبت خود را با آن‌ها روشن سازند و در این خصوص یا به حذف آنان همت گمارند یا به استحاله آنان در گفتمان "خودی"<sup>2</sup>. در این مقاله می‌کوشیم استراتژی‌های گفتمانی روشنفکران را در مواجهه با گفتمان‌های رقیبشان تشریح کنیم. به عبارتی دیگر، به این پرسش می‌پردازیم که روشنفکران برای ارتقای سهم خود از قدرت در مواجهه با دیگر نیروهای اجتماعی چه استراتژی‌های گفتمانی اتخاذ کردند و چگونه آن‌ها را به کار گرفتند. در این خصوص، یکی از دال‌های محوری که روشنفکران در این دوره برای تحقق این هدف بر آن متمرکز شدند "ملت" بود. در واقع، تبدیل دال محوری ملت در این دوره به دالی شناور و محل منازعه میان گفتمان‌های متفاوت امکان‌تعبیری جدید را از آن فراهم و آن را به میدان پراکسیس اجتماعی سیاسی وارد کرد. به این اعتبار، روشنفکران علاوه بر تسخیر "دولت" با به حاشیه‌راندن سلطنت، از جمله با هواداری از تاسیس پارلمان، با همراه ساختن "ملت" در پی تسخیر جامعهٔ مدنی<sup>3</sup> نیز برآمدند.

---

1. otherness

2. sameness

3. جامعه مدنی در این مقاله در معنایی کلی به حیطه‌هایی از زندگی اجتماعی اشاره دارد که متمایز از عوامل سلطه، یعنی دولت و بازار، و به دور از دست‌اندازی آنها عمل می‌کند و همین قلمرو اجتماعی است که مقاومت در قبال عوامل سلطه را نیز میسر می‌سازد. با چنین تعبیری، جامعه مدنی بخشی اجتناب‌ناپذیر از زندگی اجتماعی است و صرفاً تعلق به جوامع غربی در دوران مدرن ندارد. بر این اساس تفاوت جوامع مدرن غربی با سایر جوامع از این حیث، نه برخوردار بودن یا عدم برخوردار بودن از جامعه مدنی، بلکه تفاوت در ساختار جامعهٔ مدنی است.

### سپهر نظری

ایده "ملت"، همچون هر ایده دیگری، در خلاء یا در اتاق فکر تولید نشده است. ایده‌ها در رابطه‌ای متقابل با ساختار اجتماعی خلق می‌شوند. اما این رابطه را چگونه می‌توان شرح داد؟ رابرت وثنو (1989) از جمله نظریه پردازانی است که به این پرسش پرداخته است (برای شرح تفصیلی دیدگاه‌های وثنو ر.ک. مهرآئین، 1386: 237-297). وی رابطه میان ایده‌ها و محیط اجتماعی را در چارچوب مسئله پیوند<sup>1</sup> (یا مفصل‌بندی) می‌بیند (مهرآئین 1386: 238). او با اعتقاد به این که ایده‌ها بازتاب دهنده و منعکس‌کننده ساختار اجتماعی نیستند، بلکه تولید می‌شوند، استدلال می‌کند که فرایند خلق و تولید ایده‌ها نیازمند وجود منابع کافی برای تولید آن‌ها و فضای اجتماعی مناسب برای رشد آن‌ها است.

اما رابطه ساختار اجتماعی با ایده‌ها با چه ساز و کاری برقرار می‌شود؟ از نظر وثنو در هر شرایط اجتماعی منابعی<sup>2</sup> وجود دارد که فرصت‌ها<sup>3</sup> و نیز محدودیت‌هایی<sup>4</sup> برای خلق و رواج یک ایده فراهم می‌آورند. مهرآئین در بخشی از نظریه خود، این زمینه اجتماعی را مشتمل بر سه مقوله مفهومی، در سه سطح کلان (شرایط محیطی) و میانی (بافت‌های نهادی) و خرد (زنجیره‌های کنش)، به شرح زیر می‌داند:

- شرایط محیطی<sup>5</sup>: منظور وثنو از شرایط محیطی ویژگی‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در سطح کلان است (وثنو، 1989: 538). از نظر وی افزایش / کاهش جمعیت، اوج و فرودهای اقتصادی، وقایع سیاسی مهم، بروز اتحاد یا شکاف‌های اجتماعی عمده، و کاهش یا افزایش تکثر فرهنگی از جمله عوامل مهم در بررسی شرایط محیطی است که می‌تواند در تامین منابع لازم برای خلق ایده‌ها موثر باشند (همان: 6). او با تعریف شرایط محیطی به عنوان "منابع" (مهرآئین 1386: 247)، توجه خود را به توان و ظرفیت این شرایط در تغییر دادن یا حفظ کردن بافت‌های خاصی که ایده‌ها در آن‌ها تولید می‌شوند معطوف ساخته است (همان: 545).

1. articulation
2. resources
3. opportunities
4. limitation
5. environmental conditions

- بافت‌های نهادی<sup>1</sup>: منظور سازمان‌هایی هستند که به واقع به خلق و انتشار ایده‌های جدید صورت می‌بخشند. از جمله این سازمان‌ها عبارت‌اند از مدارس و دانشگاه‌ها و سازمان‌های دینی و انجمن‌های علمی و روزنامه‌ها و سازمان‌های دولتی و احزاب سیاسی (مهرآیین 1386: 256). در واقع در این بافت‌ها مولدان ایده‌ها به منابع لازم برای خلق و انتشار ایده‌ها دسترسی می‌یابند، با یکدیگر و با مخاطبان‌شان ارتباط می‌یابند و به مقابله با محدودیت‌هایی می‌پردازند که از جانب رقباشان بر آنان اعمال می‌شود (وثنو، 1989: 7). این بافت‌های نهادی عواملی واسطه‌اند که شرایط محیطی کلان را به زنجیره کنشی، در سطح خرد، مرتبط می‌کنند.

- زنجیره‌های کنش<sup>2</sup>: به عملکرد مولدان و مصرف‌کنندگان ایده‌ها و دیگریانی که بر این دو گروه تاثیر می‌گذارند (نظیر حامیان و سانسورچیان و رهبران سیاسی) مربوط می‌شود (همان: 7). در مدل وثنو، مفهوم زنجیره‌های کنش به "رفتار تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان فرهنگ و تصمیم‌های حامیان یک جنبش فرهنگی، مأموران سانسور، رهبران سیاسی و دیگریانی که بر رفتار تولیدکنندگان فرهنگ و مخاطبان‌شان تأثیر دارند، اشاره می‌کند" (ریچاردسون 1982، به نقل از مهرآیین 1386: 258). این مفهوم، همچنین، به تأثیر متقابل اندیشه‌ها (نوعی مکانیسم بازخورد) بر محیط اجتماعی اشاره می‌کند (مهرآیین 1386: 259).

بنابراین، چنان که تشریح شد، وثنو درباره رابطه یک شرایط اجتماعی مشخص و ایده‌هایی مشخص اعتقاد به نوعی هم‌آیی<sup>3</sup> میان این دو دارد. در واقع او هیچ رابطه علی یک طرفه میان این دو قائل نمی‌شود. به عبارتی دیگر هیچ یک را بازتاب دهنده منفعل دیگری نمی‌داند. در واقع آن چه وی از آن تحت عنوان پیوند یاد می‌کند نیز تا حدی همین هم‌آیی است. بر این اساس در واقع یک شرایط اجتماعی خاص و ایده‌هایی خاص با یکدیگر تقارن یافته و رابطه‌ای تعاملی و دیالکتیکی برقرار

1. Institutional contexts
2. action sequences
3. conjuncture

می‌کنند. به تعبیر دقیق تر از نظر وی پیوند شرایط اجتماعی و ایده‌ها در واقع یک فرایند<sup>1</sup> است که منجر به تاثیر متقابل و سازگاری<sup>2</sup> و انطباق<sup>3</sup> میان آن دو می‌شود (وثنو، 1989: 9). در این مقاله، به لحاظ نظری، ضمن تکیه به نظریه عام گفتمان در تحلیل نهایی برای تشریح رابطه بین ایده ملت و ساختار اجتماعی در مقطع مورد بررسی به موضع نظری و چهارچوب مفهومی وثنو (1989) به شرح فوق تکیه کرده‌ایم.

### تصویری از افق تاریخی

تحولاتی که به تدریج از زمان فتحعلی‌شاه قاجار و ولایتعهدی عباس میرزا در جامعه ایران آغاز شد و در عصر میرزاتقی‌خانی و عصر سپهسالار از بالا در ساختارهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران ایجاد شد منجر به صورت‌بندی نیروی اجتماعی جدیدی با نام روشنفکران سنتی شد که با پدید آوردن فلسفه و ایدئولوژی برای توده‌ها میان توده مردم و طبقه فرادست واسطه‌گری می‌کنند و به تثبیت سلطه هژمونیک موجود کمک می‌کنند تا توده‌ها در کردوکار حاکمان چون و چرا نکنند (جول 1388: 115-99؛ هالوب 1374: 103-87 و 308-249). این نیروی اجتماعی در بدنه نظام حکومتی ایران به تاثیر از تحولات مغرب زمین در پی نوسازی نظام سیاسی اجتماعی در ایران برآمد. از جمله در دوران امیرکبیر بود که به تدریج "کانون متشکلی از عناصر اصلاح طلب و ترقیخواه در هیأت دستگاه دولت" از افرادی جوان و تحصیل کرده گرد امیرکبیر شکل گرفت و با گذشت زمان نیرو یافت (آدمیت، 1385الف: 212-211). برخی از ایشان عبارت بودند از میرزا حسین‌خان سپهسالار (ادامه‌دهنده ترقی‌خواهی امیرکبیر) و میرزا ملکم‌خان (از مهم‌ترین اندیشه‌گران سیاسی ایران) و میرزا محسن‌خان مشیرالدوله (از عوامل موثر در تاسیس عدلیه جدید) و میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله (از مروجان آزادی و مشروطیت). تاسیس دارالفنون تأثیری قاطع در گسترش این کانون داشت و با گذشت زمان "از فارغ التحصیلان آن مدرسه صنف تازه‌ای بوجود آمد که بیشتر از فرزندان دیوانیان و لشکریان و درباریان و برخی شاهزادگان بودند. این طبقه به روشنفکری گرائیدند و از میان آن عناصر نوجو و ترقی‌خواهی برخاستند که در تحول فکری دو نسل بعد اثر گذاشتند" (آدمیت، 1385الف: 355). اصلاحات میرزا حسین‌خان سپهسالار، صدراعظم، در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، ادامه اصلاحات میرزاتقی‌خان بود و کانون روشنفکری را تقویت کرد. از جمله مهم‌ترین اقداماتی که در این دوره در عرصه فرهنگی صورت گرفت عبارت بود از برپایی روزنامه‌هایی مستقل. همچنین، سانسور

1. process
2. adjustment
3. accomodation

رسمی از روزنامه‌ها برداشته شد و روزنامه‌ها آزادی نسبی یافتند (آدمیت، 1385: 394). این روزنامه‌های مستقل ضمن این‌که سبک ساده‌ای داشتند در نقد و نقادی نسبتاً آزاد بودند.

در کنار این امر باید به تحولی نیز اشاره کرد که به تدریج در جایگاه "مردم" در نظر حکومت ایجاد شده بود. شواهد موجود حاکی از آن است که در این دوره به تدریج "رای عامه" و "آرای مردم" در تصمیم‌گیری‌ها و صدور احکام برای حکومت اهمیت می‌یافته است. برای نمونه ناصرالدین شاه در خصوص امتیاز کشتی‌رانی در رودخانه کارون به میرزا سعید خان، وزیر امور خارجه، نوشت: این مطلب "جزو عمل و کارهای داخله ملتی است ... باید رای عامه را در این کار ملاحظه کرد" و باز تاکید کرد "من به تنهایی نمی‌توانم در این فقره کاری بکنم و رای بدهم مگر به اطلاع و آرای مردم و رجال دولت ... باید رای عامه را در این کار ملاحظه کرد" (روزنامه ایران، 1298؛ به نقل از آدمیت، 1385: 412-413). این نشانه‌ها دلالت بر نخستین رد پاهای به حساب آمدن ملت در بازار قدرت ایران دارد.

اما در کنار تشکل کانون روشنفکران سنتی گرد حکومت نباید از تغییراتی که در جایگاه و پایگاه دیگر نیروهای اجتماعی پدیدار شد نیز غافل ماند. در این خصوص، گویی این قاعده حفظ توازن در میدان قدرت بود که حکم می‌کرد با افزایش سهم قدرت در یک سوی موازنه سهم سوی دیگر کاهش یابد. توضیح آن‌که با تحولاتی که شرح داده شد مقارن با افزایش سهم قدرت سلطنت به واسطه تشکل روشنفکران سنتی که گرد آن جمع شد در مقابل به تدریج از سهم قدرت دین‌مداران سنتی کاسته شد. در وهله نخست این سیاست‌های امیرکبیر در دوره صدارت عظمای ناصرالدین‌شاه در قبال دین بود که با تثبیت تمرکز قدرت در سلطنت، دستگاه روحانی را به حاشیه راند (آدمیت، 1385 الف: 424). امیر تمام تلاش خود را به خرج داد تا از مداخله روحانیان در حکومت که جلوگیری کند؛ مواجهه امیرکبیر با شخصیت‌های روحانی پرنفوذ و نیز لغو آئین بست‌نشینی از جانب وی در همین جهت بود (آدمیت، 1385 الف: 424-433). به تعبیر آدمیت (1385 الف) "از بعد از نادرشاه تا پیش از تاریخ معاصر، تنها امیر توانست قدرت دستگاه روحانی را مهار گرداند" (آدمیت، 1385 الف: 434)؛ امری که زمینه "تصادم قدرت دولت و دستگاه روحانی" (آدمیت، 1385 الف: 424) را محتوم ساخت و با تداوم آن با مدتی وقفه از جانب میرزا حسین خان سپهسالار، صدراعظم، در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه، روحانیان را در مقابل حکومت و این کانون روشنفکری متشکل‌تر ساخت. و البته در ادامه خواهیم گفت که بخشی از این روشنفکران - روشنفکران ارگانیک - هم با فاصله‌گیری از حکومت به تدریج به نیروی تازه یاب مردم در این دوره پیوستند.

### آستانه مشروطه

این مقطع کم و بیش مقارن است با ناآرامی‌های متعاقب جنبش تنباکو (آذر 1270 شمسی) و نیز بروز اعتراض‌ها و اعتصاب‌هایی علیه نوز، رئیس بلژیکی گمرکات ایران در بهار 1284 شمسی. در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت مقاومت سلطنت، از جمله از جانب ناصرالدین شاه، در این برهه در قبال اصلاحات بنیادین عصر میرزا تقی خان و نیز عصر سپهسالار که عملکرد متلون و بوالهوسانه وی را مهار می‌کرد (امانت، 1385: 535)، منجر به خروج بخشی از بدنه روشنفکران سنتی، از جمله آخوندزاده، مجدالملک، سپهسالار، مستشارالدوله، ملکم خان، و میرزا آقاخان کرمانی، از دایره حکومت شد (آدمیت، 1385 الف). از این طریق بود که این رانده‌شدگان از حکومت با راهاندازی روزنامه‌ها و محافلی مستقل در داخل و خارج از ایران امکان ارتباط با بدنه جامعه را یافتند و به تکثیر خود پرداختند. به عبارتی دیگر، این گروه از روشنفکران را می‌توان هسته اولیه روشنفکران ارگانیک در جامعه ایران دانست که با پروژه‌ای هژمونیک همبسته‌اند و کارکرد اولیه‌شان سازماندهی توده‌هاست (تورفینگ<sup>1</sup>، 1999: 303). اینان ضمن قدرت‌نمایی در قبال نیروهای اجتماعی رقیب، برای برخورداری از سهم بیش‌تری از قدرت در پی جذب آنان نیز برآمدند.

### روشنفکران ارگانیک در تقابل با سلطنت

بازنمایی جایگاه شاه در برخی متون روشنفکری این دوره حاکی از تلاش روشنفکران ارگانیک برای هم‌پیوندی با سلطنت در جهت استحاله آن در گفتمان روشنفکری است. سخنگوی این متون از یک سو از هر فرصتی برای مجیزگویی نسبت به شاه استفاده می‌کند و در عین حال به کمک استراتژی غیریت‌سازی و جدا کردن حساب شاه از دیگر عمال سلطنت در پی جذب شاه بر می‌آید. برای نمونه می‌توان به بخشی از نامه‌ای توجه کرد که ملکم خان در شماره چهارم روزنامه *قانون* خطاب به ناصرالدین‌شاه نوشته است:

در این مدت چهل سال سلطنت هیچ قسم توجه شاهنشاهی در اصلاح امور ایران ثمری نبخشید. با این فراغت طولانی و با همه اقدامات ملوکانه امروز ولایات ایران خراب‌تر، خلق ما مفلوک‌تر، لشگر ما بی نظم‌تر، استقلال دولت کمتر، رنجش عامه بیشتر و خطرات انهدام نزدیک‌تر شده است. وزیرای این سلطنت باطمینان فطرت پاک همایونی در این مدت چهل سال از یک سر ایران تا سر دیگر هر طوری که خواستند بر این خلق بیچاره تاختند. (روزنامه *قانون*، شماره 4: 1).

1. Torfing J.

متن فوق، علاوه بر مجیزگویی‌های آشکار، می‌کوشد شاه را از مدخلیت در پسررفت‌های ایران در چهل ساله اخیر مبرا سازد. از جمله چنان که مشاهده می‌شود در اشاره به پسررفت‌هایی که طی چهل سال سلطنت در امور ایران حادث شده، ابتدا از ساختار مجهول استفاده شده که در آن اشاره‌ای به عامل این تباهی‌ها نشده است. اما بلافاصله در ادامه وزرای سلطنت عامل این تباهی‌ها معرفی شده‌اند. نگارنده در بخش‌های دیگری از متن شاه را خیرخواه ایران و خلق ایران بازنمایی می‌کند که در ضمن از بدخواهی‌های وزرای سلطنت نیک آگاه بوده است.<sup>1</sup> در مجموع، سخنگوی متن در این جهت شاه را فردی "پاک فطرت" با "خیالات عالییه"<sup>2</sup> و آگاه از دسیسه‌های دشمنان می‌نمایاند و عامل به ثمر نرسیدن "خیالات عالییه‌ای" که "زینت فرق مبارک" است را وزرای سلطنت معرفی می‌کند. این مجیزگویی‌ها و ارائه چنین تصویری از شاه هم با توجه به زمینه اجتماعی قابل توجیه است که متن در آن تولید شده است (کرزن، 1380: 526؛ ناظم الاسلام کرمانی، 1384: 163) و هم با توجه به جایگاهی که این مقام در بازار قدرت جامعه در این دوره دارد قابل فهم است. شاه در این ساختار قدر قدرتی تصور می‌شود که کل قدرت حکومتی را در بازار قدرت در انحصار خود دارد و به واسطه اتحاد با وی می‌توان کل این قدرت را به خدمت گرفت (کاتوزیان، 1372الف: 7؛ کاتوزیان، 1374: 147). کرزن (1380) شرح گویایی از جایگاه شاه در ساختار حکومتی ایران در دوره ناصرالدین شاه دارد؛ او می‌نویسد:

حکومت ایران کم و بیش اعمال قدرت خودسرانه از ناحیه عناصری است که بنا بر سلسله مراتب شامل شه‌ریار تا کدخدای دهی حقیر می‌شود. پس یگانه اصل مانع که در مقابل رفتار طبقات رسمی پایین تر قرار گرفته است ترس از مقام بالاتر از خود ایشان است ... مقامات بالاتر هم از شخص شاه بیمناکند که احراز خشنودی خاطر وی هیچ گاه دور از امکان نبوده است ... براستی شاه فعلی در حال حاضر نمونه ممتاز زمامداری مطلق است ... زیرا که ... عاری از مسئولیت و فعال مایشاء است و حق بی حد و حصری نسبت به جان و مال هر یک از اتباع خویش دارد. فرزندانش استقلال جداگانه ندارند و دور از امکان نیست که در چشم بهم زدنی به خاک پستی و یا فقر و تنگدستی فروافتند. وزیران بنا بر میل ملوکانه برقرار و یا خوار می‌شوند. فرمانروا یگانه وجود مالک الرقاب است و تمام افراد رسمی

1. "از آن مصایب بی حصر و از آن عذابهای بی پایان که وزرای ما بر این ملک واژگون بخت وارد آوردند، کدام نکته ایست که بر رای مملکت آرای شاهنشاهی مکشوف نباشد" (روزنامه قانون، شماره 4: 1).

2. "... یک جوش و شور ملی جاده ترقی ایران را بطوری صاف خواهد کرد که جمیع آن خیالات عالییه که در این چهل سال زینت فرق مبارک بوده باقتضای یک روش طبیعی خودبخود بعمل خواهند آمد" (روزنامه قانون، شماره 4: 2).



اختیاراتی از جانب او دارند و هیچ مرجع رسمی نیست که قادر باشد حقوق و مزایای وی را محدود سازد و یا آن را تغییر دهد. بنابراین چه اهمیت عظیمی به شخصیت آن وجودی وابسته است که این همه حق و اختیار در ید اقتدار اوست. (کرزن، 1380: 512-513)

با این وصف باید گفت شخص شاه است که منبع قدرت حکومتی به شمار می‌آید و این امر تلاش روشنفکران را در جلب نظر وی موجه می‌نماید. به این اعتبار مجیزگویی‌ها و ارائه تصویری مثبت از شخص شاه در متون فوق قابل فهم می‌شود.

اما از سویی دیگر، در کنار این مجیزگویی‌ها نشانه‌هایی می‌توان یافت که این روشنفکران ارگانیک خود را همدریف شاه، و در مواردی حتی بالاتر از وی، قرار داده و به این ترتیب در مقابل وی قدرت‌نمایی نیز کرده‌اند. برای نمونه، در همان متن پیش گفته در شماه چهارم روزنامه قانون، اگر چه سخنگوی متن در ظاهر کلام به شاه اطمینان خاطر می‌دهد که روزنامه‌اش هیچ تهدیدی برای وی نیست اما همین اطمینان خاطر گویای این نکته مضمراست که چون این روزنامه روزنامه‌ای آزاد است پس می‌تواند هر چیز دیگری را به هر طور دیگر به "گوش هوش کل ایران" برساند<sup>1</sup>؛ بی‌تردید وجود همین امکان‌های چندگانه است که تاکید بر چنین تضمین‌هایی را در متن باعث شده است. همچنین در همین خصوص است که سخنگوی این متن از شاه تمنا می‌کند که در قبال این روزنامه "حوصله شنوا و عفو خطایا" را پیشه کند<sup>2</sup>. قاعدتاً این درخواست‌ها گویای این نکته اند که نیش قلم و شلاق جسارت‌های این روزنامه قرار است به دامن شاه هم کشیده شود.

آنچه به روشنفکران ارگانیک در این برهه چنین جسارتی داده که در قبال راس هرم سیاسی، یعنی شاه، قدرت‌نمایی کند تکیه‌ای است که به "ملت" دارد. "ملت" به عنوان نیرویی اجتماعی در این برهه تاریخی می‌فت که اولین بار وارد عرصه سیاسی ایران شود و بنابراین به عنوان نیرویی شناور در کشاکش میان نیروهای فعال تلاش در جهت جذب آن صورت می‌گرفت.

توضیح آن‌که، کم و بیش از دوره صفویه تا آستانه مشروطه نوعی تقسیم قدرت نسبتاً پایدار میان رؤسای حکومت و روحانیان صورت پذیرفته بود که بر مبنای آن "دستگاه قضایی، ثبت املاک و قراردادهای و رسیدگی به مرافعات حقوقی و صدور احکام مربوط به آن" و نیز اخذ مالیات شرعی در

1. "از تعرضات ناگوار و از تلخی بعضی مضامین تازه یقین داریم که خاطر مبارک شاهنشاهی اصلاً مکدر نخواهد شد زیرا که آوازه این روزنامه آزاد فضایل و نیات عالیله همایونی را بهتر از هر کرنای دولتی در گوش هوش کل ایران مایه امتنان ابدی خواهد ساخت" (روزنامه قانون، شماره 4: 2).

2. "به جهت تسهیل مشکلات این طرح که به نیت تجدید شوکت ایران بر عهده عجز خود گرفته‌ایم از همت دولت پرور شاهنشاهی فقط دو تمنا داریم. حوصله شنوا و عفو خطایا" (روزنامه قانون، شماره 4: 2)

اختیار روحانیان بود و حکومت سیاسی در دست شاه و دیگر عمال حکومت. بر این اساس روحانیان "روسای ملت" و شاه و عمال حکومت "روسای دولت" به شمار می‌آمدند<sup>1</sup> (آجودانی، 1383: 165). در واقع همین موازنه بود که در آستانه مشروطه در حال شکسته شدن بود. این شرایط زمینه‌آرانه تعابیر متفاوتی از "ملت" را فراهم آورد و به عبارتی دیگر "ملت" را به دالی شناور<sup>2</sup> بدل کرد که طی مفصل‌بندی در گفتمان‌های متفاوت از معنا لبریز می‌شود (تورفینگ، 1999: 301). بنابراین دستمایه‌ای برای بار کردن محتواهای گوناگون از جانب نیروهای فعال اجتماعی فراهم شد تا محتوایی متناسب با پروژه هژمونیک خود بر آن بار کنند.

به این اعتبار، روشنفکران که در این دوره به واسطه تسهیل سفر و مهاجرت به کشورهای اروپایی و فراهم شدن زمینه‌های ارتباط میان خارج‌نشینان با محافل روشنفکری داخلی (طباطبایی، 1385: 426) از جمله از طریق بسط و گسترش عوامل ارتباطی چون تلگراف (کرزن، 1380: 731-733؛ امانت، 1385: 528؛ عیسوی، 1369: 233-238) و تکنولوژی‌هایی چون صنعت چاپ (برای نمونه ر. ک. آدمیت، 1385: 392) با مفاهیم و تعابیر مدرن‌آشنایی یافته بودند، در تلاش برای بار کردن محتوایی مدرن بر دال "ملت" برآمدند. ضمن آن که این تعابیر مدرن به واسطه گسترش نهادهای آموزشی (آدمیت، 1385: 455-477)، رسانه‌هایی چون روزنامه (کرزن، 1380؛ آدمیت، 1385: 1386) و انجمن‌های سری و نیمه سری، چون فراموشخانه ملکم خان، در مسیر هژمونیک شدن حرکت کرد که در نهایت با وقوع انقلاب مشروطه به انجام رسید.

از نخستین تعابیر مدرن از ملت در همین دوره در "رساله رفیق و وزیر" ملکم خان پیش نهاده شد که در آن ملت در معنای "مجموع رعایا" به کار رفته بود که تعبیر سیاسی جدیدی در این دوره بود (آجودانی، 1383: 173). از جمله استراتژی‌های گفتمانی در متون این دوره برای تدقیق محتوای ملت که در متون روشنفکری نمود یافته استراتژی غیریت‌سازی است. توضیح آن‌که در این متون دال "ملت" در تقابل با دال‌های دیگری چون "خلق" قرار داده شده است. برای نمونه، در شماره چهارم روزنامه *قانون*، در متن پیش گفته، خلق با صفاتی چون بیچاره<sup>3</sup> و غافل<sup>1</sup> وصف می‌شود که البته

1. ملت در این مورد به معنای پیروان دین و دولت به معنای سلطنت و عمال آن به کار رفته است. چنین تعبیری از ملت و دولت تا آستانه مشروطه که به تدریج تعابیر مدرن از ملت در آثار روشنفکران پدیدار شد تعبیر مسلط بوده است. برای شواهد متنی در این خصوص ر. ک. کاتوزیان (1372: 38-49) و آجودانی (1384: 165-207).

2. floating signifier

3. "وزرای این سلطنت باطمینان فطرت پاک همایونی در این مدت چهل سال از یک سر ایران تا سر دیگر هر طوری که خواستند بر این خلق بیچاره تاختند" (روزنامه *قانون*، شماره 1: 4).

صاحب هوش و استعدادی وافر است.<sup>2</sup> این در حالی است که "ملت" در این متن برای اشاره به جمعی به کار رفته که از غفلت رهایی یافته و می توانند به حرکت درآید.<sup>3</sup> چنین تعبیری از ملت تا حدی با برخی تعبیر مدرن از ملت در مغرب زمین نزدیک است.

روشنفکران این دوره برای جذب نیروی تازه‌یاب ملت علاوه بر این که در جهت بار کردن محتوایی متناسب با پروژه هژمونیک شان تلاش می کردند، همچنین می‌کوشیدند خود را منتسب به ملت و در دایره اردوگاه خودی‌های<sup>4</sup> ملت نیز قرار دهند. در این خصوص کاربرد ضمیر "ما" در متون ایشان شایان توجه است. برای نمونه در متن پیش گفته، در شماره چهارم روزنامه قانون، سخنگوی متن، که در مواردی با کاربرد ضمیر "ما" در معنایی مانع خود را عضوی از حلقه روشنفکری معرفی می کند<sup>5</sup>، همچنین با کاربرد این ضمیر در معنایی جامع این حلقه روشنفکری را در اردوگاه خودی‌های "ملت" قرار می‌دهد.<sup>6</sup> ضمن آن که ملکم در متونی دیگر در تکمیل صورت‌بندی مدرنی که از دال "ملت" به دست می‌دهد به تشریح حقوق ملت نیز می‌پردازد، که از جمله آن‌ها عبارت است از رساله "ندای عدالت" (ملکم خان، 1327: 206-208) و رساله "کتابچه غیبی یا دفترچه تنظیمات" (ملکم خان، 1327: 26-28). روح حاکم بر این اصول دلالت بر "حکومت ملت بر ملت" داشته و این با سامان سیاسی که تا پیش از این بر ایران حاکم بوده و در یک کلام می‌توان آن را "سلطنت مطلقه" نامید متفاوت است. این اصول دلالت بر تلاش برای به عرصه کشاندن نیروی اجتماعی تازه‌یابی به نام "ملت" دارد که تا پیش از این "رعیت" حکومت سلطنتی بوده‌اند.

1. "اوراقی که باید مجبوراً حرکات و قبایح اولیای دولت را تمجید بکنند. آن‌ها عوض این که محرک عدالت باشند آلت تشویق سفاهت بزرگان و مایه مزید غفلت خلق می‌شوند" (روزنامه قانون، شماره 4: 2).
2. "شکی نیست که با این هوش و استعدادی که خلق ایران دارند... خیلی زودتر از سایر ملل بیدار خواهند شد" (روزنامه قانون، شماره 4: 3).

3. "روزنامه که بخواهد یک ملتی را به حرکت بیاورد..." (روزنامه قانون، شماره 4: 2).

4. the same

5. "چون ما چند نفر بندگان که از مجاهدین قدیم ایران هستیم ... در این ملک خارج مؤسس این روزنامه آزاد شده‌ایم ... (روزنامه قانون، شماره 4: 2).
6. "امروز ولایات ایران خراب تر، خلق ما مفلوک‌تر، لشکر ما بی نظم‌تر ... است ... از آن مصایب بی حصر و از آن عذاب‌های بی پایان که وزرای ما بر این ملک واژگون بخت وارد آوردند، کدام نکته‌ای است که بر رای مملکت آرای شاهنشاهی مکشوف نباشد" (روزنامه قانون، شماره 4: 1).

اما در این میان، سلطنت نیز برای تقویت سهم خود از قدرت به دنبال جذب دیگر نیروهای اجتماعی بود. حال که روشنفکران از دایره حکومت فاصله گرفته بودند و چنان که خواهیم دید دین‌مداران سنتی نیز به مرزبندی از حکومت مبادرت ورزیده بودند، به نظر می‌رسید تجار به عنوان یکی دیگر از نیروهای عمده گزینه مناسبی به شمار می‌آمد. در واقع، تجار به واسطه نفوذ گسترده در میان مردم می‌توانستند حلقه ارتباطی مناسبی میان سلطنت و جامعه مدنی باشند؛ غافل از این که تجار در این دوره نقشی را بر عهده گرفته بودند که با اهدافی که روشنفکران ارگانیک دنبال می‌کردند هم‌خوانی بیش‌تری داشت، ضمن آن‌که با گفتمان دین‌مداران سنتی نیز که از دیگر رقبای گفتمان روشنفکری ارگانیک در میدان قدرت ایران بود تعارضی آشکار داشت.

در واقع، در این برهه بود که از جمله به واسطه رکود اقتصاد بومی به واسطه ادغام در اقتصاد بین‌المللی تجار به نیروی فعال بدل شدند (شرف، 1359: 48؛ آبراهامیان، 1377: 71-77؛ کرزن، 1380: 622؛ عیسوی، 1369: 25؛ آدمیت و ناطق، 1356: 110 و 302-303). وضعیت نابسامان اقتصادی در این برهه ناآرامی‌هایی را در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در پی داشت. از جمله مهم‌ترین این ناآرامی‌ها که بستر لازم را برای جنبش تنباکو و سپس جنبش مشروطه فراهم آورد، و در نهایت به واسطه آن تحولی عمده در ساختار سیاسی مستقر در ایران پدیدار شد، عبارت بود از تلاش بازاریان برای تشکیل "مجلس وکلای تجار ایران". این مجلس که در 1263ش تشکیل یافت نه فقط دستگاهی اقتصادی با صلاحیت حقوقی که به لحاظ شخصیت سیاسی که داشت نیز شایان توجه است (آدمیت و ناطق، 1356: 299).

توضیح آن‌که، تجار ایرانی با مشاهده تنزل صادرات و کاهش درآمد و افزایش واردات و نیز انفعال و بی‌تدبیری حکومت وقت در قبال این اوضاع آشکارا به اعتراض پرداختند. سیل اعتراض‌ها در قالب شکایت نامه و عریضه به سوی عمال حکومت و شخص شاه سرازیر شد. از جمله تجاری که نقشی مهم در هدایت این جریان داشت حاج محمدحسن امین‌الضرب، از تجار فعال و معتمد تهران بود که خود نیز نامه‌هایی مبنی بر شکایت از اوضاع تجار و تجارت در ایران به ناصرالدین شاه و عمال حکومت وی نوشت.

فعالیت‌های تجار برای کاهش فشارهای ناشی از این شرایط بود که توجه شاه را برانگیخت، تا آن‌جا که او در دست‌خطی که در مردادماه 1263ش. خطاب به صدراعظم میرزا یوسف مستوفی الممالک صادر کرد حکم کرد که "تجار به مشورت برآیند، کار تجارت را به نظم درآورند، می‌خواهند رئیسی داشته باشند یا نه خودشان می‌دانند، به اتفاق تصمیم بگیرند و پیشنهادشان را عرضه بدارند" (آدمیت و ناطق، 1356: 310). همین امر زمینه ساز تشکیل "مجلس وکلای تجار" مرکب از تعدادی از روسا و ریش سفیدان تجار در پایتخت با شعبه‌هایی در سراسر مملکت شد که "تنظیم امور تجارت و

رسیدگی به دعاوی حقوقی تجار و تمیز حق و باطل" در مسئولیت آن بود (آدمیت و ناطق، 1356: 311-312).

اما آن چه در تداوم کار این مجلس خلل ایجاد کرد و در نهایت آن را به تعطیلی کشاند جایگاه آن در نظام سیاسی وقت بود. به تعبیر آدمیت و ناطق (1356):

آن چه لاینحل می نمود معمای سیاسی بود، یعنی وجود چنان مجلس وکلای تجارتي در درون نظام حاکم. مسئولیت بزرگی که مجلس وکلای تجار به عهده داشت و اختیارات پر دامنه‌ای که به آن دستگاه تفویض گردیده بود- به ضرورت با دو عامل مهم قدرت تصادم می یافت: با حکام ولایات، و با علما که صاحبان محاضر شرع بودند- تصادمی که تعیین کننده فرجام مجلس تجار ت بود. (آدمیت و ناطق، 1356: 344)

اما، به تدریج کارشکنی حکام ولایات در قبال کار این مجلس آغاز شد. گزارش این کارشکنی‌ها از اغلب شهرها به مجلس مرکزی می‌رسید و مجلس مرکزی نیز آن‌ها را به اطلاع شاه می‌رساند و از کارشکنی‌های حکام، که از جمله مقتدرترین آن‌ها ظل السلطان، پسر شاه و حاکم اصفهان بود، در این خصوص گلايه می‌کرد (آدمیت و ناطق، 1356: 344-346 و 348). شاه، اوایل کار این مجلس، در پی این گزارش‌ها دست‌خطی را به صدر اعظم مستوفی الممالک نوشت و در آن به حمایتی اکید از تجار و مجلس تجار پرداخت و وی را مامور کرد طی تلگرافی به همه حکام ولایات امر نماید "ابدأ مداخله در کار تجار نکنند و اسم تجار را نیاورند، و ابدأ شخصی را از جانب خودشان رئیس تجار قرار ندهند، و به مجلس تجار کمال تقویت و حرمت را بکنند" (سواد دست‌خط ناصرالدین شاه، ذیقعه 1301، پرونده مجلس تجار ت به نقل از آدمیت و ناطق 1356: 346). تلگراف جداگانه‌ای که شخص شاه در همین خصوص به حاکم قزوین، معین السلطنه، ارسال کرد نیز شایان توجه است. شاه در این تلگراف وی را به شدت مورد سرزنش قرار داد و بر پشتیبانی از مجلس تجار ت تاکید ورزید. نکته شایان توجه در این تلگراف اخیر این است که چنان که از عنوان تلگراف بر می‌آید شاه آن را از طریق مجلس تجار ت قزوین برای معین السلطنه ارسال داشته است: "به توسط وکلای تجار قزوین به معین السلطنه". این امر خود حاکی از شأن و اعتباری است که این مجلس در نظر شاه، در برابر اعتبار حکومت ولایات، کسب کرده بود (آدمیت و ناطق، 1356: 347).

همه این‌ها حکایت از تلاش سلطنت برای جذب تجار دارد؛ تلاشی که در نهایت با هم‌دستی حکام ولایات و بخشی از روحانیان نقش بر آب شد. در نهایت غائله‌ای که حول مجلس تجار تبریز بر پا شد به برچیده شدن بساط مجلس وکلای تجار منتهی شد. شواهد نشان می‌دهند که حاکم وقت تبریز، مظفرالدین میرزای ولیعهد، بر خلاف بسیاری از حکام دیگر با این مجلس همراهی می‌کرد (آدمیت و ناطق، 1356: 362 و 363)، اما برخی بازرگانانی که خود را صالح‌تر برای نمایندگی در این مجلس

می‌دیدند و تجار ورشکسته و دلالانی که از نظم و نظارت های جدیدی که مجلس فوق اعمال می‌کرد ناراضی بودند دست در دست روحانیانی چون حاج میرزا جواد، مجتهد تبریز، که برخی بازرگانان ورشکسته در خانه او بست نشسته بودند به معارضه با این مجلس پرداختند.

در نهایت ناظم التجار، رئیس هیئت وکلای تبریز، مجبور به استعفا شد و به امین‌الضرب، رئیس مجلس مرکزی، نوشت "علمای اعلام سلمه الله تعالی راضی به انعقاد مجلس نیستند. قبل از این که فتنه جدیدی بشود بنده استعفا کرد، حاضر مجلس نمی‌شود. انشاء الله قبول خواهید فرمود" (تلگراف ناظم التجار به حاج محمد حسن امین‌الضرب، 6 ربیع الاول 1302 پرونده مجلس تجارت به نقل از آدمیت و ناطق 1356: 361). متعاقب آن از برخی ولایات دیگر نیز اخباری مشابه مبنی بر هم‌دستی علمای روحانی با حکام ولایات در مخالفت با مجلس وکلای تجارت به مجلس مرکزی رسید. در همین اوان کامران میرزای نایب السلطنه، پسر شاه و وزیر جنگ و حاکم تهران، و مخبرالدوله، وزیر تجارت، و در نهایت صدراعظم هم به صف مخالفان مجلس وکلای تجارت پیوستند و این امر شاه را وادار به عقب نشینی از ادامه حمایت از این مجلس کرد. در نهایت امین‌الضرب نیز از ریاست مجلس مرکزی استعفا داد و کار مجلس وکلای تجار با این خصوصیات به پایان رسید (آدمیت و ناطق، 1356: 368).

توصیف آدمیت و ناطق (1356) از این نهاد حکایت از جایگاه مهم سیاسی این نهاد، تقابل آن از طرفی با قدرت سیاسی حکام و از طرفی دیگر با نفوذ روحانیان، و تاثیر آن در بروز و ظهور شکاف در ساختار قدرت مستقر در ایران در آن دوره دارد که زمینه را برای تحولات سیاسی آینده هموار کرد:

مجلس وکلای تجار ایران نخستین تشکل اقتصادی با خصلت سیاسی بود که پیش از عصر مشروطیت از نمایندگان منتخب طبقات اصلی و فعال اجتماعی، به‌ابتکار و تلاش خود، در درون نظام حاکم به‌وجود آمد. البته تاجر سوداگر در درجه اول پی‌کار و سود خویش بود. اما قضیه مهم تاریخی این است که در این دوره هیأت متشکل تجار یکی از دو جناح اصلی متعرضان را می‌ساختند؛ جهت کلی حرکت‌شان در شرائط تاریخی زمان تغییر و ترقی بود (گروه دیگر متعرضان، تربیت یافتگان جدید بودند). به‌همین سبب هستی مجلس وکلای تجار با نظام موجود تعارض ماهوی داشت؛ تصادم آن با دو دستگاه کهنه و کهن طبیعی بود: یکی با قدرت سیاسی حکام که تجسم کامل عیار آن حکومت ظل السلطان بود، دیگر با اقتدار شرعی ملایان. سرنوشت مجلس تجار از آغاز معلوم بود- یا بساط ظل السلطانی بایستی واژگون گردد، یا مجلس اهل تجارت برفتند. وجود آن دو پهلوی هم خلاف منطق تاریخی بود، از آن‌که نوع دستگاه ظل السلطانی بالذات اصلاح‌ناپذیر بود (آدمیت و ناطق، 1356: 369-370).

چنین بود که در معادلات موجود در میدان قدرت ایران گفتمان تجار، ضمن حفظ فاصله از گفتمان سلطنت و دین‌مداران سنتی، هم‌پیوند با گفتمان روشنفکران ارگانیک جلوه کرد؛ هم‌پیوندی که در نهایت در جنبش تنباکو تثبیت شد.

### روشنفکران ارگانیک در تقابل با دین‌مداران سنتی

گفتمان رقیب دیگری که روشنفکران ارگانیک در این برهه در مقابل خود داشتند دین‌مداران سنتی بودند که چنان که آمد در این دوره به سبب اختلالی که در موازنه قدرت میان روحانیان و دستگاه سلطنت ایجاد شده بود به نیرویی فعال در عرصه سیاسی - اجتماعی ایران بدل شده بودند (آجودانی، 1383: 165). ایشان نیز در جهت حفظ قدرت پیشین خود وارد این کارزار گفتمانی شده و برای دستیابی به سهم بیش تری از قدرت می‌کوشیدند. تقابل این گفتمان با گفتمان روشنفکران ارگانیک بیش از همه در رقابت میان این دو برای بار کردن معنای خود بر دال محوری "ملت" آشکار است.

در این خصوص، برای نمونه، می‌توان به عریضه‌ای توجه کرد که از جانب "عموم اهل ایران ... مهجور از وطن در ممالک عثمانی ... خطابه به "باهرالنور جناب مستطاب حجت الاسلام ملاذ المسلمین الائمه المعصومین آقای میرزا محمد حسن شیرازی ..." در شماره 20 روزنامه قانون، همزمان با فتوای منع استعمال تنباکو، منتشر شد البته انتشار این نامه در این روزنامه که ملک‌خان، به عنوان یکی از چهره‌های شاخص در گفتمان روشنفکری ارگانیک، خود گویای تلاش روشنفکران ارگانیک برای هم‌پیوندی با دین‌مداران سنتی است.

علاوه بر این‌ها، در این برهه رساله‌ها و نوشته‌هایی نشر می‌یافتند که در پی برقراری آشتی میان ایده‌های اسلامی و ایده‌های مدرن برآمده بودند. از جمله مهم‌ترین نمونه‌های تلاش روشنفکران برای نزدیکی به روحانیان را، در کنار برخی آثار ملک‌خان، می‌توان در رساله "یک کلمه" میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی یافت (مستشارالدوله، 1382). وی که از رجال ترقی خواه عصر ناصری و از نزدیکان میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا ملک‌خان بود در 1286 ق که کاردار ایران در پاریس بود این رساله را نوشت و در آن ضمن ترجمه "اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروند" که با پیروزی انقلاب سال 1789 در فرانسه به تصویب مجلس موسسان فرانسه رسید کوشید انطباق آن را با آیات قرآن و احادیث نشان دهد و نامی که ابتدا برای آن در نظر داشت "روح‌الاسلام" بود (آدمیت، 1349: 155). او در خصوص این رساله در نامه‌ای در 29 جمادی الثانی 1286 به میرزا فتحعلی آخوندزاده نوشت:

[در این رساله] به جمیع اسباب ترقی و سیویلیزاسیون از قرآن مجید و احادیث صحیح، آیات و براهین پیدا کرده‌ام که دیگر نگویند فلان چیز مخالف آیین اسلام یا آیین اسلام مانع ترقی و سیویلیزاسیون است. (به نقل از آدمیت، 1349: 155)

علاوه بر این، نشانه‌های این تلاش را در قالب انجمن فراموشخانه نیز می‌توان ملاحظه کرد. ترکیب اعضای احتمالی این انجمن حکایت از همین امر می‌کند؛ در این انجمن علاوه بر برخی روشنفکران ترقی خواه، رجال ترقی خواهی چون جلال الدین میرزا، پسر فتحعلیشاه و نویسنده نامه خسروان، احتمالاً برخی از حکما نظیر میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا جعفر حکیم الهی، و نیز احتمالاً روحانیان رده بالایی چون سید محمد صادق طباطبایی و سید زین الدین، امام جمعه تهران، نیز عضویت داشتند (کتیرائی، 1355: 70؛ امانت، 1385: 477). همچنین، در رساله‌ای منسوب به ملکم خان، با عنوان کتابچه فراموشخانه، که در پاسخ به انتقاداتی آمده که از این انجمن شده می‌خوانیم:

هرگاه در دنیا شخصی پیدا شود که بدون هیچ ادعا و بدون هیچ خلاف شرع و بدون هیچ تصرف در امر مذهب، نفاق را در میان مسلمانان مبدل به اتفاق بسازد، و بر غیرت دین و دولت بیفزاید، کبر و نخوت بزرگان را کم کند و عجز ضعفا را اسباب تسلی بشود، بیک اشاره منازعات چندین ساله را دفع نماید و در یک مجلس واحد، کین و عداوت را مبدل به صفا و اتحاد نماید ... و به واسطه اتحاد بزرگان و عقلای قوم اسباب قوام دین و دولت را فراهم بیاورد؛ آیا چنین شخص موافق مذهبی که دارید مستوجب چه نوع عقوبت خواهد بود؟ (کتابچه فراموشخانه؛ به نقل از کتیرائی، 1355: 173)

و در ادامه آن می‌افزاید:

... قسم می‌خورم که به ذات پروردگار عالم قسم به دینی که می‌پرستم و به حق جناب خاتم انبیاء و به حق ائمه اطهار و بحق کل انبیای عالم که مقصود اسرار ما به قدر ذره‌ای منافات با شریعت اسلام ندارد، بلکه آن چه گفته‌ایم و آن چه کرده ایم، کلاً به جهت تقویت و مزید رونق اسلام بوده است؛ و نیز قسم می‌خورم به جهت اثبات قول خود و پانصد نفر مسلمان عادل را شاهد می‌آوریم که در این مجمع اسرار بجز معقولیت و بجز دینداری و به جز دولت خواهی و به جز صلاح حال مسلمانان هیچ خیالی نبوده و نخواهد بود. (کتابچه فراموشخانه؛ به نقل از کتیرائی، 1355: 174)

چنان که ملاحظه می‌شود ملکم در این متن، ضمن اشاره به آرمان های این انجمن، اصراری اکید دارد بر التزام این انجمن به اصول اسلام و گویی هدف این انجمن اساساً تحقق این آرمان‌ها برای جماعت مسلمان بوده است و بس. به علاوه، یکی از مهم ترین اهداف این انجمن تحقق "جماعت"



بوده است<sup>1</sup>. اما جماعت در این متن به "اتحاد مسلمانان" تعبیر شده است. به این ترتیب می توان هم کلامی ملکم را با سید جمال الدین اسدآبادی، سال‌ها پیش از همکاری احتمالی شان در روزنامه قانون، ملاحظه کرد و در ضمن تلاش ملکم خان را، به عنوان یکی از شاخص ترین چهره‌های روشنفکری ایران در این دوره، برای هم پیوندی با روحانیان که مشخصاً در بحران تنباکو محقق شد دریافت. در این زمینه نباید از نقش سید جمال الدین اسدآبادی نیز غافل ماند، که به سبب آشنایی با ایده‌ها و اعضای سرشناس هر دو گروه فوق و نفوذ قابل ملاحظه اش در میان آنان واسطه‌ای مهم در پیوند این دو به شمار می‌آید (ر.ک. آجدانی 1386: 115-138).

اما هم‌پیوندی میان روشنفکران ارگانیک و دین‌مداران سنتی موانعی پیش رو داشت که از جمله آن‌ها تلقی متفاوت این دو گفتمان از دال "ملت" بود. "ملت" در عریضه پیش‌گفته خطاب به میرزای شیرازی در کل، آشکارا یا به تلویح، به معنای "پیروان دین" به کار رفته است. سخنگوی متن ضمن این که خود را سخنگوی "عموم اهل ایران" معرفی کرده این عموم را معتقد به اسلام نیز دانسته است؛ چنان که می‌نویسد "ما عموم آدمیان ایران به ایمان پاک و بقوت باطن اسلام مهیای اجرای هر امر آن عرش انوار هدایت هستیم" (روزنامه قانون، شماره 20: 1). ملت در این متن به فتوای دینی علمای اسلام برخاسته و بساط سلطنت ظلم را برمی‌چینند و از این طریق شرایط اجرای اصول شرع را میسر می‌سازند<sup>2</sup>؛ از این طریق است که امکان سعادت اخروی در کنار سعادت دنیوی محقق خواهد شد و می‌توان به "یمن آفتاب شریعت غرا" از تمامی جهات به "اشرف ملل روی زمین" بدل شد؛ در همین خصوص است که در بخشی از این عریضه می‌خوانیم "به‌هزار دلیل مبرهن می‌بینیم که اسلام هر قدر جامع سعادت اخروی است به همان پایه نیز باید در این دنیا محرک آبادی و مربی ترقی باشد. با وصف این حقیقت آشکار چرا باید ما به یمن تربیت آفتاب شریعت غرا از هر جهت اشرف ملل روی زمین نباشیم" (روزنامه قانون، شماره 20: 1).

1. البته اطلاع دقیقی از اهداف این انجمن موجود نیست، اما از آثار به جا مانده‌ای که نزدیک به مقطع فعالیت این انجمن نوشته شده تا حدی می‌توان به اهداف آن پی برد. از آن جمله است جزوه راپورت شخصی که دو درجه از فراموشخانه را طی کرده است که نویسنده گمنام آن به تلویح اهداف این انجمن را تحقق اخوت، مساوات، و اختیار و جماعت خوانده و به نقد آنها می‌پردازد (راپورت؛ به نقل از کتیرائی، 1355: 178). این اهداف منطبق با آرمان‌های انقلاب کبیر فرانسه، یعنی برادری و برابری و آزادی، است که بی‌تردید از منابع الهام روشنفکران در این دوره بوده است (نوکی طرقي 1382: 203-239).

2. "انهدام بنیان ظلم و شکست جمیع زنجیرهای اسارت و احیای دین و دولت اسلام موقوف باین یک فتوای ربانی است" (روزنامه قانون، شماره 20: 2).

در این تعبیر نه از آگاهی و حقوق "ملت" سخنی به میان آمده و نه از جایگاه و پایگاه "مردم غیر مسلمان". سخنگوی این متن در جایگاه بنده ای مطیع و گوش به فرمان ظاهر می شود که "مهپای اجرای هر امر"ی است که علمای دین فتوای آن را صادر کنند. این بازنمایی از "ملت" در گفتمان دین‌مداران سنتی با تعبیری که در گفتمان روشنفکران ارگانیک از این دال محوری به دست داده شده به هیچ وجه هم‌سویی ندارد. با رجوع به متنی که در بخش پیشین از ملکم، خطاب به شاه آمد، این تقابل آشکار می‌شود. ضمن آن‌که ملکم در متونی دیگر در تکمیل صورتبندی مدرنی که از دال "ملت" به دست می‌دهد به تشریح حقوق ملت نیز می‌پردازد، که از جمله آن‌ها عبارت است از رساله "ندای عدالت" (ملکم خان، 1327: 206-208) و رساله "کتابچه غیبی یا دفترچه تنظیمات" (ملکم خان، 1327: 26-28).

این تفاوت را همچنین می‌توان از جایگاهی که متن برای روحانیان قائل شده استخراج کرد. از جمله، با توجه به کاربرد ضمیر "ما" در این متن می‌توان به این جایگاه پی برد. ضمیر "ما" در این متن همواره در معنایی مانع به کار می‌رود. این مانعیت مخاطب اصلی عریضه را، که میرزای شیرازی باشد، از دایره شمول آن کنار می‌گذارد و جایگاهی متمایز برای وی قائل می‌شود.<sup>1</sup> این جایگاه متمایز به واسطه صفات و القابی که آشکارا در متن به وی داده شده مشخص می‌شود؛ صفاتی چون "حجت کبری"، "وجود شریف"، "ذات مقدس"، "شاهنشاه عدالت پرور"، "قبله ام"، "ملاذ<sup>2</sup> المسلمین"، "محبی ملت"، "محبی شریعت غرا<sup>3</sup>"، "آفتاب آسمان شریعت"، و "عرش انوار هدایت". این صفات حاکی از مقامی رفیع است که متن می‌کوشد برای مخاطب اصلی عریضه تصویر سازد. اما میرزای شیرازی در متن از این بابت که از "علمای دین" است شایسته چنین القاب و صفاتی به شمار می‌آید؛ القاب و صفاتی که به موارد آشکاری که بیان شدند محدود نمی‌شوند و در ساختار نحوی متن، که اساساً لحن نامه "بنده" ای به "ارباب" اش را داراست، نیز مستترند.

نکته شایان توجه این است که این صفات و القاب که متن به میرزای شیرازی منتسب می‌کند شبیه به همان صفات و القابی است که، چنان که آمد، روشنفکران به شاه نسبت می‌دادند. به هر رو هر دو دسته متون مملوند از مجیز گویی به مخاطب اصلی شان که همین امر لحنی اقماعی به آن‌ها داده تا بتواند به تحریک و برانگیختن مخاطب شان نائل شوند. اما در این متن نه فقط هیچ مدح و

1. "هیچ حاجت به عرض نیست که عموم آدمیان ایران در این ارادت و اطاعت نسبت بآن ذات مقدس با ما کاملاً شریک و هم عهد هستند" (روزنامه قانون، شماره 20: 2).

2. پناهگاه

3. نیکو

ستایشی از شاه نشده که به تلویح، با صفات گزنده ای که به کل دستگاه و دیوان حکومت داده شده<sup>1</sup>، او نیز از اوج به زیر کشیده شده و میرزای شیرازی با لقب "شاهنشاه عدالت پرور" جانشین وی شده است.<sup>2</sup>

مخاطب متن، میرزای شیرازی، هم "محبی شریعت"<sup>3</sup> لقب گرفته و هم "محبی ملت" و بلافاصله پس از لقب "محبی ملت" لقب "آفتاب آسمان شریعت" به وی داده شده است.<sup>4</sup> به این ترتیب نوعی رابطه استلزام میان این دو برقرار می‌شود، به این معنا که جایگاه دینی میرزای شیرازی شرطی به شمار می‌آید برای این که محبی و بیدارگر و فراهم آورنده اسباب "سعادت امم"<sup>5</sup> نیز باشد. با این وصف، هم گفتمان سلطنت و هم گفتمان دین‌مداران سنتی را می‌توان بازنمای رابطه‌ای مبتنی بر فرادستی/فروادستی دید که شاه/روحانی در مقام فرادست و "ملت" در مقامی فرودست نشستند. این در حالی است که گفتمان روشنفکری ارگانیک با تکیه به تعبیر مدرن از "ملت" از "حکومت ملت بر ملت" سخن می‌گویند.

1. در این خصوص تقابلی که در متن فوق میان علمای اسلام و دستگاه سلطنت بازنمایی شده حائز نکاتی شایان توجه است. در این متن به دستگاه حکومت صفاتی نسبت داده می‌شود از جمله: "غاصبان حقوق ملت"، "عمال ظلم"، "اراذل"، "امرای ظلم و معلمین تملق"، و "جانوران ملت خور"، و به این ترتیب با تکیه بر تعبیری عام و پرهیز از اشاره به فرد یا گروهی مشخص بر ضد کل دستگاه حکومتی موضع‌گیری شده است. در مواردی نیز با تکیه بر ساختار مجهول در اشاره به عوامل ظلم و تعدی همین کلیشه‌سازی در این خصوص نسبت به کل دستگاه حکومت در پیش گرفته شده است؛ از جمله در این متن آمده: "کدام تعدی، کدام ستم، کدام شرارتیست که سیل خرابی‌های آن را از هر طرف بر ملک ما جاری نکرده باشند. جان و مال و عیال و ناموس و جمیع وسائل زندگی ما را بازپچه اقیح رذالت‌های تاریخ ساخته‌اند" (روزنامه قانون، شماره 20: 1).

2. "چون ما که از مظالم ایران پناه باین دولت اسلام آورده در ظل رافت این شاهنشاه عدالت پرور حق زندگی و مقام حرف پیدا کرده‌ایم..." (روزنامه قانون، شماره 20: 2).

3. ما عموم اهل ایران که مهجور از وطن عزیز در ممالک عثمانی متفرق هستیم از آن توجهات ربانی که این اوقات از طرف قرین الشرف آن محبی شریعت غرا در حق ملت ایران به‌ظهور رسیده حمد بی‌کران و تشکر بینهایت را به‌زاران افتخار معروض آن آستان مقدس می‌داریم. (روزنامه قانون، شماره 20: 1)

4. "ای محبی ملت ای آفتاب آسمان شریعت در اعلام این فتوای عدل الهی چه تامل دارید" (روزنامه قانون، شماره 20: 2).

5. "از برای علمای عصر چه افتخاری بالاتر از این که بدون هیچ خونریزی فقط بقوت کلام حق این دولت اسلام از چنگ این جانوران ملت خور خلاص و آئین عدل الهی را مجدداً اسباب سعادت امم روی زمین بسازند" (روزنامه قانون، شماره 20: 2).

### جنبش تنباکو: تفوق گفتمان روشنفکری ارگانیک

در پی فروش امتیاز توزیع و صادرات انحصاری پنجاه ساله صدور تنباکو در 1268 شمسی از جانب ناصرالدین شاه به تالبوت انگلیسی، "در مقابل پرداخت 25000 پوند به شاه و قرار پرداخت 15000 پوند اجاره سالانه و 25 درصد از سود حاصل به ایران" (آبراهامیان؛ 1377: 110) وضعیتی بحرانی در جامعه ایران پدیدار شد که به جنبش تنباکو منجر گردید.

بر مبنای تحلیل‌های متفاوت از نیروهای اجتماعی موثر در پیدایش جنبش تنباکو، روایت‌های متفاوتی از این جنبش به دست داده شده است. برای نمونه، در حالی که کسروی و ناظم الاسلام کرمانی در این قضیه بیشتر بر نقش علما تاکید می‌کنند (کسروی، 1376: 16؛ ناظم الاسلام کرمانی، 1384: 11-12)، یحیی دولت‌آبادی دولت‌های بیگانه را دست در کار می‌بیند و معتقد است روس‌ها که این قرارداد را به ضرر خود می‌دیدند کامران میرزا نایب السلطنه را با رشوه با خود همراه کردند و او نیز میرزا حسن آشتیانی را واسطه اخذ فتوای تحریم استعمال تنباکو از میرزای شیرازی کرد و در نهایت با لغو این امتیاز:

... در عالم روحانیت بر سر این کار از آن که هست بزرگتر می‌شود. هر یک از روحانیان در هر شهر که طرفدار برهمزدن کار رژی یعنی بظاهر بر ضد دولت قیام نموده بوده اند مرجعیت تامه مییابند و اتصال مخصوص بمیرزای شیرازی حاصل می‌نمایند گر چه پیش از این نه در انظار مردم وقعی داشته‌اند و نه در ریاست روحانی مقامی (دولت‌آبادی، 1371: 110-111).

از سویی دیگر، آدمیت جنبش فوق را حاکی از نقش فعال و رهبری تجار به شمار می‌آورد و مدعی است در این خصوص:

ابتکار اعتراض با طبقه تجار بود و سهم تعیین کننده را هم داشتند، بدون این‌که مشارکت دیگر طبقات، هر کدام در حد خود، انکار گردد. این نتیجه گیری باطل می‌سازد نظر متعارفی همه مولفان بیگانه را (خاصه آرای معلمین امریکایی را که از همه بی‌مایه‌تر هستند) که آن قضیه را ساخته کار علما پنداشته‌اند (آدمیت و ناطق، 1356: 371).

باز بر همین اساس است که اشرف (1359) می‌نویسد: "این امتیاز منافع مادی صدها تن از تجار، واسطه‌ها و کسبه تنباکو را که دست اندر کار مراحل مختلف تولید، آماده سازی، خرید و فروش و صادرات این محصول بودند، بگونه‌ای آشکار در معرض خطری جدی قرار داد ... تجار تنباکو بی درنگ بپا خاسته و پیگیرانه به تجهیز و بسیج نیروهای بازاریان در شهرهای تهران، تبریز، مشهد، اصفهان، یزد، شیراز و دیگر شهرها پرداختند" (اشرف، 1359: 111). بازاریان تبریز فعالیت کمپانی فوق را

متوقف کردند؛ حاج محمد حسین تاجر در اصفهان به جای فروش تنباکوی خود به این کمپانی انبار خود را به آتش کشید؛ بازار شیراز نیز که از مناطق اصلی کشت تنباکو بود، تعطیل شد (اشرف، 1359: 111). بازتاب این اخبار، به واسطه وجود شبکه تلگراف، دامنه اعتصاب را به دیگر شهرها نیز کشاند (آبراهامیان، 1377: 94). به تدریج علما و حتی روشنفکرانی چون ملکم خان و سید جمال و نیز حرمسرای دربار به این موج پیوستند. این فشارها در نهایت ناصرالدین شاه را به لغو این امتیاز واداشت. اما نکته شایان توجه در این خصوص نقش روشنفکران در این جنبش است. این نقش آفرینی البته از پیش از شدت گرفتن جنبش تنباکو آغاز شده بود. از جمله در این خصوص باید به بیانیه‌هایی اشاره کرد که در 1308 قمری در تهران منتشر می‌شد. طرف خطاب این بیانیه‌ها که بی‌نام منتشر می‌شدند عبارت بودند از سلطنت یا دین‌مداران سنتی یا ملت. موضع این بیانیه‌ها در قبال سلطنت و دین‌مداران سنتی و ملت حکایت از هم‌پیوندی نویسندگان آن‌ها با گفتمان روشنفکری دارد. در واقع همه آن‌چه که از لا به لای سطور متون پیشین برای تشخیص گفتمان روشنفکران و تقابل آن‌ها با سایر گفتمان‌های جاری استخراج شد در این بیانیه‌ها به نحوی آشکار و البته با لحنی رادیکال‌تر خودنمایی می‌کند.

از جمله در بیانیه‌ای که در همین ایام خطاب به شاه نوشته شده با نقد همه جانبه نظام سلطنت، مسئولیت مستقیم نابسامانی امور به شاه نسبت داده شده است. در واقع گویی گفتمان روشنفکری که تا پیش از این در پی جذب شاه به عنوان راس هرم قدرت سلطنت برآمده بود، حال شخص شاه را نیز به همراه سایر اجزاء دستگاه سلطنت یکسره به اردوی "دیگری" می‌راند و دایره "خودی"ها را به تمام ملت می‌گستراند. در این بیانیه مسئول قتل و نابودی منجیان ملت و مملکت، شکست و تحقیر در جنگ‌ها، انتصاب افراد نالایق به مناصب دولتی، درانداختن مردم در دام فقر و فاقه و ... شخص شاه دانسته شده است (سیاح 1359: 333-335).

بیانیه‌ای که خطاب به دین‌مداران سنتی منتشر شد، و گویا به اسم برای هر یک فرستاده شد (آدمیت 1360: 4) نیز به روشنی مرزهای این گفتمان را از ایشان مشخص می‌کند. در این بیانیه از بی‌قیدی علما بر آن‌چه از جانب سلطنت بر ملت می‌رود شکایت شده و ایشان را به همدستی با سلطنت برای ظلم و تعدی به ملت محکوم کرده است (سیاح 1359: 338-342). یکی از نکات شایان توجه در این بیانیه توجه‌اش به "رعایا و اصناف و کسبه ایران" است، چنان که "علما و طلاب و سادات" را محکوم می‌کند که با وجودی که این مردم ایشان را "غرق در نعمت و رحمت و راحت داشته، ایشان را اقا و خودشان را بنده... هر زحمت را قبول کرده، آقایان را صدرنشین گردانیده، بهترین نعمت و زن‌ها و عمارت‌ها و لباس‌ها و اسب‌ها و باغات و املاک را برایشان روا داشته، خود ذلت را قبول کرده‌اند" هیچ توجهی به آنان نکرده‌اند (سیاح 1359: 336-338). توجه این بیانیه به کسبه و بازاریان و اصناف حکایت از تلاش روشنفکران برای هم‌پیوندی با ایشان در این برهه برای جذب آنان و

ارتقای سهم خود از قدرت و کاستن از سهم قدرت سلطنت دارد. باز هم گویی همان قاعده توازن قدرت در این خصوص نیز حکم کرده که گفتمان روشنفکری با بریدن از شاه حال به دنبال جایگزینی برای آن بوده است. لحن محرک این بیانیه برای ترغیب روحانیان برای پیوستن به "ملت" نیز در راستای همین استراتژی گفتمانی است.

اگر چه پیروزی جنبش تنباکو عمدتاً به فتوای میرزای شیرازی مبنی بر تحریم استعمال تنباکو نسبت داده می‌شود، اما اگر به پیش‌زمینه‌های این جنبش توجه کنیم تاثیر گفتمان روشنفکری را در این میان درمی‌یابیم؛ این امر علاوه بر این که با رویکرد تحلیل‌گرانی که علمای دینی را بازیگران اصلی در این جنبش تلقی کرده‌اند مغایر به نظر می‌رسد، نقش تجار و بازرگانان را نیز در مقابل روشنفکران فرعی جلوه می‌دهد. در واقع، از منظر گفتمانی به نظر می‌رسد این روشنفکران بودند که در این برهه با هژمونیک کردن گفتمان خود هم بخش عمده‌ای از علمای دینی را با خود همراه نمودند و هم تجار و ملت را علیه سلطنت به میدان سیاسی - اجتماعی ایران وارد کردند. توضیح آن که مورخان تحریکاتی را که در شیراز بر ضد امتیاز تنباکو درگرفت، منطقه‌ای که نمایندگان کمپانی رژی اول بار پس از عقد قرارداد انحصار تنباکو به آن وارد شدند، از رویدادهای حاد<sup>1</sup> در این برهه تلقی کرده‌اند که زمینه‌ساز گسترش جنبش به سایر شهرها و سرمشق آن‌ها شد (کربلائی، 1361: 30-35؛ کدی، 1358: 81؛ آدمیت، 1360: 19). نکته این که در این میان در منابع متعدد به نقش سید علی اکبر فالح اسیری از روحانیان شیراز اشاره شده که با وعظ بر ضد قرارداد رژی به بسیج مردم برای مقابله با این قرارداد پرداخته است (ملک‌زاده، 1383: 96؛ کربلائی، 1361: 30-35؛ کدی، 1358: 81؛ آدمیت، 1360: 19). اما، دوبالوآ، وزیر مختار فرانسه در ایران در این دوره، در گزارشی به وزارت خانه متبوعه‌اش سخنان سید علی اکبر را متأثر از مقاله‌های روزنامه اختر درباره رژی دانسته است (کدی، 1358: 83). از جمله این مقاله‌ها باید به دو مقاله منسوب به میرزا آقاخان کرمانی (آدمیت، 1360: 10) اشاره کرد که تاثیر آن‌ها در برپایی جنبش به‌حدی بوده است که در منابع دست اولی چون قرارداد رژی شیخ حسن کربلائی که از شاگردان میرزای شیرازی بوده نقل شده است (ر.ک. کربلائی، 1361: 10 و 23-25).

پس از این است که سید علی اکبر، در پی تبعید از ایران به حکم ناصرالدین شاه به بصره رفت و با سید جمال دیدار کرد و وی را به‌نامه به میرزای شیرازی ترغیب کرد (ملک‌زاده، 1383: 96؛ کدی، 1358: 84)؛ نامه‌ای که بسیاری آن را عامل اصلی در برپایی و نیز پیروزی جنبش تنباکو دانسته‌اند، به‌حدی که اعتمادالسلطنه می‌نویسد "... فتنه تنباکو و فتوای جناب میرزا در این خصوص یقیناً

1. Critical events

نتیجه همین کاغذ بود... (اعتمادالسلطنه، 1379: 783؛ همچنین تراپی فارسانی، 1384: 102؛ کدی، 1385: 84).

به این اعتبار، می‌توان گفت روشنفکران در این دوره با قطع امید تدریجی از اصلاح‌پذیری نظام سلطنت به جذب روحانیان برای مقابله با سلطنت رو آوردند و در این راه به بهره‌گیری تاکتیکی از دین پرداختند. در بسط و گسترش چنین تاکتیکی بی‌تردید سید جمال و ملکم خان تاثیر بسیاری داشتند. چنین تغییر رویه‌ای را از جمله می‌توان در یادداشت ملکم در نشریه پال مال گازت (30 دسامبر 1892) مشاهده کرد. در بخشی از این یادداشت آمده:

طی بیش از سی سال، من همواره در نوشته‌های سیاسی خود تلاش کرده‌ام که نشان دهم روح اسلام حقیقی با اصول تمدن حالیه و آتیه دنیا در نهایت هماهنگی است و این که اصلاح و تجدد ممالک اسلامی هرگز امکان پذیر نخواهد بود مگر به یاری قرآن. این روح آزادیخواهانه اسلام را چه مرجعی باید تفسیر و تبیین کند؟ مرجع آن دسته از شیوخ درس خوانده و علمای اعلام ایران و کربلا که به تازگی و برای نخستین بار گروه پیشرو ملی نیرومندی پدید آورده اند و اکنون پیروزمندانه قانون عدالت را به وزرای حیرت زده تهران املا می‌کنند (ملکم خان 1892، به نقل از کدی 1358: 170-171).

اظهار این سخنان، و نیز سخنان دیگری چون "مشعل ارشاد دو عالم در دست علمای اسلام است" (قانون شماره 24 ص 4) را در این برهه وقتی مقایسه کنیم با برخی اظهارات پیشین ملکم درباره روحانیان، از جمله این که "دشمن‌ترین اشخاص برای نظم مملکت و تربیت ملت و آزادی آن‌ها، طایفه علما و اکابر فناتیک‌اند..." (ملکم خان 1327: 174) به تغییر استراتژی گفتمانی که ملکم خان در برهه جنبش تنباکو برای جذب روحانیان در پیش گرفته روشن‌تر پی می‌بریم. اتخاذ چنین استراتژی حتی از جانب روشنفکران دین‌ستیزی چون آخوندزاده هم موجه به نظر می‌رسد، چنان که می‌نویسد "از مذاهب آباء و اجداد نیز کناره‌جویی لزوم ندارد. در ظاهر باید با هم‌مذهبان خودمان برادرانه راه برویم، در باطن سالک راه حق بشویم" (آخوندزاده 1357: 343، به نقل از آجدانی 1386: 117).

در مجموع، به نظر می‌رسد این استراتژی گفتمانی نیز موثر عمل کرد و منجر به ائتلافی موثر میان روشنفکران و روحانیان و از این طریق به صحنه آوردن "ملت" در تقابل با سلطنت شد، بر همین اساس است که میرزا آقا خان کرمانی در نامه‌ای به ملکم خان متذکر می‌شود که "طی جنبش تنباکو، حتی علمای ابله مجذوب شده بودند" (به نقل از کدی، 1358: 171). این ائتلاف میدان قدرت در ایران را چنان نامتوازن کرد که در نهایت منجر به آن شد که، به تعبیر هنری راولینسون (1810-1895)، دیپلمات و شرق‌شناس انگلیسی "برای نخستین بار در این سلطنت، قدرت پادشاه به صفر برسد (به نقل از کدی، 1358: 10).

با این وصف، در پی جنبش تنباکو که خود بستر ساز انقلاب مشروطه شد، تلاش روشنفکران برای دستیابی به ائتلافی با روحانیان علیه دشمن مشترک شان، یعنی سلطنت فزونی یافت. از طرفی در جریان جنبش تنباکو با روشنفکران و روحانیانی مواجهیم که به صف تجار معترضی می پیوندند که در اثر انحصار فروش تنباکو به کمپانی رژی متضرر شده بودند، و از طرفی دیگر با موجی رو به رشد در نزدیکی و هم پیوندی روشنفکران و روحانیان روبرویم. به این اعتبار، با وجود تمامی تعارضاتی که میان نیروهای روشنفکری و دین مدار وجود داشت، این دو نیرو در این دوره علیه نیروی دیگری که قدرت را در انحصار خود داشت، یعنی نیروی حکومتی، ائتلاف یافته و در مجموع برای بازتوزیع قدرت بر سر شعار استبدادستیزی به توافق رسیدند. از سویی روشنفکران کوشیدند با تلاش برای تطابق اندیشه‌های اسلامی با اندیشه‌های مدرن به روحانیان نزدیک شوند<sup>1</sup> و از طرفی دیگر روحانیان اختلافات خود را با روشنفکران کنار گذاشتند و با آنان همراهی کردند. اما، علاوه بر این ها باید به نقش تعیین کننده تجار نیز در این میان توجه کرد. حاصل این ائتلاف میان این نیروهای اجتماعی رقیب که به روایتی منجر به اولین بروز و ظهورهای "ملت" به عنوان یکی از نیروهای فعال اجتماعی شد در نهایت در جنبش تنباکو بود که نمودار شد (ناظم الاسلام کرمانی، 1384: 13؛ ملک زاده، 1383: 95).

#### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مقطع مورد بررسی این مقاله کم و بیش مقارن است با ناآرامی‌های متعاقب جنبش تنباکو و نیز بروز اعتراض ها و اعتصاب هایی که علیه نوز، رئیس بلژیکی گمرکات ایران در بهار 1284 شمسی رخ داد و بستر لازم برای انقلاب مشروطه را فراهم آورد. به تعبیر آبراهامیان (1377):

این بحران، دگرگونی‌های بنیادینی را که در ایران سده نوزدهم روی داده بود، آشکار ساخت و نشان داد که اکنون شورش‌های محلی می‌تواند به خیزش عمومی تبدیل شود ... و شاه بر خلاف ادعاهایش، طبل توخالی است. بنابراین

---

1. این همان تفکری است که ناپلئون سوم نیز در نامه‌هایی که در حدود سال 1273ق به فرخ خان امین الملک و نیز ناصرالدین شاه نوشت با ایشان در میان گذاشت. او در یکی از این نامه‌ها به فرخ خان توصیه کرده بود که "دولت ایران رسوم و عادات قدیمی خود را محکم نگاه بدارد و مثل عثمانی ها در جزئیات مسئله مقلد اروپا نشود". او که معتقد بود دستیابی به تمدن با حفظ میراث گذشته مغایرتی ندارد در نامه اش به شاه ضمن آن که ایران شیعی را پایگاه "اسلام راستین" دانست از وی خواست که با حفظ سنت های ایران "به دنیا ثابت نماید که اسلام مخالف با پیشرفت تمدن نیست" (امانت، 1385: 464).



اعتراض به امتیاز تنباکو، در واقع تمرینی برای انقلاب قریب الوقوع مشروطه بود" (آبراهامیان، 1377: 95).

در این دوره سه نیروی فعال اجتماعی در صحنه سیاسی- اجتماعی ایران مستقل از حکومت تشکل یافتند که عبارت بودند از روشنفکران مستقل و دین مداران سنتی و تجار که در نهایت در جنبش تنباکو علیه سلطنت دست به ائتلافی موقت زدند. جنبش تنباکو را باید نخستین عرض اندام "ملت" در عرصه اجتماعی و سیاسی ایران در دوران مورد بررسی این پژوهش دانست که با ائتلاف این سه نیروی فعال اجتماعی صورتبندی شده و به میدان سیاسی- اجتماعی ایران وارد شد. ائتلافی که از اساس ائتلافی موقت و تاکتیکی برای مقابله با دشمنی مشترک، یعنی سلطنت، بود که در بحبوحه مشروطه شکسته شد و به تحقق پروژه هژمونیک روشنفکران انجامید.

از منظری دیگر می توان گفت در این دوره با نوعی تلاش برای ائتلاف میان نیروهای اجتماعی، در تقابل با استبداد داخلی، مواجه بوده ایم. محور این ائتلاف عبارت بود از استبداد ستیزی، و مولفه‌های این ائتلاف عبارت بودند از دین و مدرنیته. در یک سر طیف دین مداران سنتی قرار داشتند و در سوی دیگر طیف روشنفکران. تجار نیز در این میانه نقش میانجی این ائتلاف را ایفا کردند. نتیجه این ائتلاف، به تعبیر اسمیت<sup>1</sup> (1971)، عبارت بود از صورتبندی نوعی نیروی اصلاح طلب که در پی تلفیق دین و مدرنیته بود.

در واقع در این شرایط روشنفکران با همدستی با روحانیان با فراخوانی توده مردم، برای مقابله با استبداد داخلی، سعی در تغییر در ساختار قدرت داشته و در پی بازتوزیع قدرت در جامعه بودند؛ ائتلافی که برای برخورداری روشنفکران از سهمی از قدرت در بازار قدرت، گریزناپذیر و مستلزم به میدان آوردن "ملت" نیز بود، چرا که این نیرو تنها ذخیره موجود برای نیروهای اجتماعی مستقل از حکومت برای مقابله با حکومت در شرایطی است که حکومت تمامی منابع قدرت را در انحصار خود گرفته است.

به تعبیری دیگر، زنجیره‌ای از کنش‌ها برای هم‌دستی سه نیروی فعال اجتماعی و به میدان آمدن "ملت" شد. در کل می‌توان شرایط محیطی، مشتمل بر شرایط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، که منابع موثر برای فعال شدن نیروهای اجتماعی رقیب را در آستانه مشروطه فراهم آوردند به شرح زیر خلاصه کرد:

1. شرایط اقتصادی: پیوستن ایران به اقتصاد جهانی: رکود اقتصاد بومی به واسطه ادغام در اقتصاد بین‌المللی. این امر هم ناشی از تحولات جهانی و داخلی بود و هم تصمیمات حکومتی

1. Smith, A. D.

1.1 طرح ریزی و اجرای طرح های اقتصادی مدرن نظیر مجلس شورای تجارتي، مجلس وكلاي تجار، راه آهن، راه شوسه، و تلگراف

2. شرایط سیاسی: بروز شكاف در عرصه قدرت

2.1. بروز و ظهور فزاینده ناآرامی‌ها و جنبش‌هایی از جانب نیروهای گوناگون اجتماعی و تبدیل شدن آن‌ها به نیروهای فعال اجتماعی. این امر به بحران مشروعیت سیاسی در نظام حاکم و در نهایت به مقابله جدی با آن در انقلاب مشروطه منجر شد.

2.2. ظهور "ملت" به عنوان نیروی اجتماعی شناور

3. شرایط فرهنگی: بروز کثرت و تنوع

3.1. آشنایی گروه‌های گوناگون اجتماعی با ایده‌های مدرن غربی

شرایط محیطی فوق‌الذکر "منابع" هم‌پیوند با بافت‌های نهادی را که نیروهای اجتماعی رقیب در آن‌ها به صورت‌بندی تعبیر خود از ملت پرداختند فراهم آوردند. این بافت‌ها عبارت بودند از روزنامه‌های مستقل و نقاد در داخل و خارج از کشور، چاپخانه‌ها، تلگراف، مدارس عمومی مدرن، انجمن‌های سری و نیمه‌سری. این بافت‌های نهادی امکان ارتباطات درونی و بیرونی میان نیروهای اجتماعی و در نتیجه صف‌آرایی آن‌ها در مقابل یکدیگر و اتحاد و تقابل آن‌ها را با یکدیگر میسر ساخت.

در شرایط محیطی پیش‌گفته، به واسطه افزایش روزنامه‌ها، هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ مضامین و ژانرها، و مدارس مدرن "میدان‌های ایدئولوژیکی" متکثری شکل گرفت که امکان رقابت میان نیروهای متفاوت را فراهم آورد. این شرایط امکان "انتخاب" را برای کنشگران فراهم ساخت. آن چه زمینه این انتخاب را فراهم آورد حمایت‌های حکومتی از انتشار روزنامه و چاپ کتاب و تاسیس مدارس و گسترش پست و تلگراف و مهار سانسور و آزاد سازی و تا حدی تشکیل انجمن‌های سری و نیمه‌سری در مقطعی از دوره فوق بود که در صورت تداوم می‌توانست "نهادینه" شود.

کنشگران اجتماعی در این برهه از میان ایده‌های رقیب به ایده‌های دینی اقبال نشان دادند، از میان مضامین به مضامینی که تلفیقی از ایده‌های مدرن و دینی بودند توجه نشان دادند (نظیر مضامین ملکم خان و سید جمال) و به واسطه آن‌ها بود که به کنشگرانی فعال بدل شدند، و به ژانرها و سبک‌ها و فرم‌هایی رو کردند که ساده و همه‌فهم باشند.

به واسطه همین نهادهای ارتباطی بود که نطفه "زنجیره‌های کنش" بسته شد و از طریق آن‌ها تلاش برای برچیدن نظم اخلاقی موجود و استقرار نظم اخلاقی نوین صورت گرفت؛ گسترش سریع دامنه شورش‌ها و آشوب‌ها و هم‌دستی نیروهای اجتماعی با یکدیگر در این دوره در همین قالب قابل توضیح است. همین زنجیره‌های کنش سرانجام به بسیج توده‌ای منجر شد که به واسطه اتحاد روشنفکران و روحانیان و تجار برای تقابل با نیروهای حکومتی صورت گرفت.

اما به این نکته نیز باید اشاره شود که شرایط محیطی شرح داده شده و بافت های نهادی که در این شرایط ساخته و پرداخته شدند به همان اندازه که در "پیوند" با ایده‌های مدرن بودند و شرایط را برای طرح این ایده‌ها فراهم ساختند منجر به مقاومت در برابر آن‌ها و "گسست" از آن‌ها نیز شدند. برای نمونه فرایند مدرنیزاسیونی که حکومت در عصر سپهسالار در پیش گرفته بود منجر به تشکل تجار در قالب نهادی مدرن (مجلس وکلای تجار) برای مقابله با این فرایند شد. در ضمن، سخنرانی میرزا ملکم خان در 1891م برای جمعی از اعیان انگلیس به خوبی دلالت بر موقتی بودن ائتلاف فوق میان روشنفکران و روحانیان می کند؛ شکافی که پس از چیرگی ایشان به واسطه ائتلاف موقتی‌شان بر دشمن مشترک‌شان در بحبوحه مشروطه رخ نمود.

به نظر می‌رسد با برجسته ساختن تلاش روشنفکران برای دستیابی به تفوق گفتمانی و بررسی استراتژی‌های گفتمانی روشنفکران برای دفع یا جذب و استحاله گفتمان‌های رقیب در میدان قدرت ایران می‌توانیم شرایطی را که در نهایت به پیروزی انقلاب مشروطه و قدرت گرفتن روشنفکران شد در بایم. در این خصوص نشانه‌هایی مبنی بر موقتی بودن ائتلاف میان روشنفکران و روحانیان را در آستانه انقلاب مشروطه به دست دادیم؛ ائتلافی که اگر چه نتیجه آن پیروزی انقلاب بود اما بلافاصله پس از پیروزی شکسته شد و روحانیان مجدداً در زمره "دیگری"های گفتمان روشنفکری قرار گرفتند. در تحلیل نهایی می‌توان گفت، تعارض مشترک نیروهای روشنفکری و دینی و بازاری با نیروهای حکومتی زمینه اتحاد این سه نیروی اجتماعی را، به رغم تعارضات اساسی که میان این دو وجود داشت، فراهم آورد و همین ائتلاف بود که نیروی ملت را در این برهه بسیج کرده و به عرصه سیاسی و اجتماعی وارد کرد. اما این ائتلاف دیری نپایید و با ظهور طلیعه پیروزی انقلاب مشروطه و پیش‌دستی نیروهای روشنفکری در قبضه قدرت به کشاکش‌هایی جدی منجر شد و همین کشاکش‌ها نظام مشروطه را در ایران، به فاصله کوتاهی، به هرج و مرج کشاند و همین امر زمینه ساز استقرار یک نظام سلطنتی دیگر در جامعه‌ای شد که برای برقراری امنیت و آرامش آماده خوش آمد گویی به هر قدر قدرتی بود؛ به این ترتیب بود که چرخه استبداد/هرج و مرج/استبداد با وقفه‌ای کوتاه در تاریخ ایران مجدداً تکرار شد (کاتوزیان 1372 الف و 1374).

### منابع و مطالعات فرعی

- آبراهامیان، پرواند (1377)، *ایران بین دو انقلاب*، احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران: نی.  
 آجدانی، لطف‌الله (1386)، *روشنفکران در عصر مشروطیت*، تهران: اختران.  
 آجدانی، ماشاءالله (1383)، *مشروطه ایرانی*، چاپ چهارم، تهران: اختران.

- آدمیت، فریدون و هما ناطق (1356). *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار*. تهران: آگاه.
- آدمیت، فریدون (1349). *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*. تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (1360). *شورش بر امتیاز رژی*. تهران: پیام.
- آدمیت، فریدون (1385 الف). *امیرکبیر و ایران*. چاپ نهم، تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (1385 ب). *اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار*. چاپ سوم. تهران: خوارزمی.
- اشرف، احمد (1359). *موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران: دوره قاجاریه*. تهران: زمینه.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن بن علی (1379). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*. چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر
- امانت، عباس (1385). *قبله عالم: ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران*. حسن کامشاد، چاپ سوم، تهران: کارنامه.
- ترابی فارسانی، سهیلا (1384). *تجار، مشروطیت و دولت مدرن*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- توکلی طرقی، محمد (1382). *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- جول، جیمز (1388). *گرامشی*. محمدرضا زمر، تهران: ثالث.
- سیاح، محمد علی بن محمدرضا (1359). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*. به کوشش حمید سیاح. تهران: امیرکبیر.
- دولت آبادی، یحیی (1371). *حیات یحیی*. چاپ پنجم، تهران: فردوس.
- روزنامه ایران (1289)
- روزنامه قانون (2535). به کوشش و با مقدمه هما ناطق، تهران: امیرکبیر.
- طباطبایی، سید جواد (1385). *تاملی درباره ایران: مکتب تبریز و مبانی تجدخواهی (جلد دوم، بخش نخست)*. تهران: ستوده.
- عیسوی، چارلز (1369). *تاریخ اقتصادی ایران: عصر قاجار، 1215-1332 ه.ق*. چاپ دوم، تهران: گستره.
- کاتوزیان، محمد علی همایون (1372 الف). *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*. محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ سوم، تهران: مرکز.
- کاتوزیان، محمد علی همایون (1372 ب). *استبداد، دموکراسی و نهضت ملی*. تهران: مرکز.
- کاتوزیان، محمد علی همایون (1374). *چهارده مقاله در ادبیات، اجتماع، فلسفه و اقتصاد*. تهران: مرکز.
- کتیرائی، محمود (1355). *فراماسونری در ایران: از آغاز تا تشکیل لژ بیداری ایران*. چاپ دوم، تهران: اقبال.
- کدی، نیکی ر. (1358). *تحریم تنباکو در ایران*. شاهرخ قائم مقامی، چاپ دوم، تهران: کتابهای جیبی.
- کربلایی، شیخ حسن (1361). *قرارداد رژی*. چاپ دوم، تهران: مبارزان.
- کرزن، لرد (1380). *ایران و قضیه ایران*. وحید مازندرانی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- کرمانی، ناظم الاسلام (1384). *تاریخ بیداری ایرانیان*. چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر.
- کسروی، احمد (1376). *تاریخ مشروطه ایران*. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
- مستشارالدوله، میرزا یوسف (1382). *یک کلمه یک نامه*. به کوشش سید محمد صادق فیض، تهران: صباح.
- ملک زاده، مهدی (1383). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: سخن.
- ملکم خان، میرزا (1327). *مجموعه آثار*. تدوین و تنظیم: محیط طاطبائی، تهران: علم.
- مهرآئین، مصطفی (1386). «شرایط تولید فرهنگ: ریشه‌های ظهور مدرنیسم اسلامی در هند، مصر و ایران»، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- هالوب، رناته (1374). *آنتونیو گرامشی: فراسوی مارکسیسم و پسامدرنیسم*. محسن حکیمی، تهران: چشمه. یزدانی، سهراب (1386). *صور اسرافیل: نامه آزادی*. تهران: نی.
- Smith, A. D. (1971), *Theories of Nationalism*. London: Gerald Duckworth & Co Ltd.
- Torring, J. (1999), *New Theories of Discourse: Laclau, Mouffe, Zizek*. Oxford: Blackwell.
- Wuthnow, R. (1989), *Communities of Discourse: Ideology and Social Structure in the Reformation, the Enlightenment and European Socialism*. Cambridge & Mass.: Harvard University Press.

